JAMIA HAMDARD
CENTRAL LIBRARY NEW DELHI
AC No 35...
Date 9 Jan 202

FUMIGATED

297.5
A88P

ای پسر در راستان در حسن خلق کوش و نیکوکاری را فعال حسن

تکیه کم نیز در پهلو دری باکسی دایم ابر حسن خصلت بری

جامه را بر تن بیاراید دو حسن باید از مردم ادب آموختن

گر بدامن پاک سازی روی حسن روزیت کم گردد ای درویش نیست

دیر رو بازار و بیرون ای ولد از یکه رفتن تا بی بیجا سود

نیک بود گر کنی از دم چراغ ره حذر دود چراغ اندود صاف

کم زن اندر رئیس سانه مشترک آنکه خاصان تو بمند بهتر ک

از گدایان پاره های نان مخور زانکه می آرد فقیری ای پسر

دور کن از خانه تار عنکبوت باشد اندر ماندنش نقصان قوت

خرج بیرون زاندازه مکن رئیس خشک خویش را تازه مکن

دست ترس کر باشدت نیکی بکن چونکه وه داری بره لنگی مکن

در فواید صبر گوید

تا نگوی در روزگار از صابران روی مکن از دیدن بسیخته گران

روی خود کر ترس سازی از بلا خویش را از صابران حشمر شما

بی شکایت صبر تو باشد جمیل با کسی کم کن شکایت ای خلیل

در بلا وقتی که صابر نیستی نزد اهل صدق صابر نیستی

گر نباشد عجز و درد و رو نشیب کی با هل فقر باشد خو نشیب

گر همه جنس فراوان باشدت حرمت از خدمت نمایان باشدت

بنده از خدمت لعین چیست نیک از خدمت بحق چی میرسد

خدمت در خدمت ارام دلست هر که خدمت کرد شخص مقبلست

گر نگردی ای پسر گردی خلاف انچه بیند ترا در صبر لاف

گر همیداری فرج را انتظار در بلا بنبود بصبرت هیچ کار

در بیان تجرید و تفرید گوید

گر رضائی بایدت تجرید شو گر حذر داری ز اهل دید شو

هر که دعوی ست تجرید ای پسر اصل تجرید ست قطع شهوت است

مالک کلی انقطاع شهوتست گر دهی یکبار شهوت را طلاق

آن زمان گردی تو در تفرید طاق فهم کن معنی تفرید ای پسر

گر تو میداری ز موجود اعتمید آنکه از تجرید گردی بر امید

اعتماد ت چون همه بر حق بود آن زمان تفرید حق مطلق بود

ترک دنیا کن برای آخرت ور بدن بر کس لباس فاخرت

گر بیابی از سعادت این مقام صاحب تجرید باشی والسلام

گر ز عقبی دست شویی بهر حق آنکه از تفرید گوید نیدت سبق

رو مجرد باش و ایم فرد باش تا بهر فرقی نشینی گرد باش

گرد گرد عجب خود بینی مگرد قدر خود بشناس تا گمنی نگرد

و آنکه با عطار میگردد قرین او همی یابد ز بوی خوش نصیب

همنشین صالحان باش ای پسر دور باش از زشت و قلاش ای پسر

جانب ظالم مکن روی ای عزیز در کهی گردی ازان خیل ای عزیز

هر که او با صالحان

ن یکی بر بخت با صد عز بنشیند ز وان دگر گردد دمان از خانه باز

ن یکی پوشیده سنجاب و سمور وان دگر خفته برهنه در تنور

ن یکی بر بستر گلهای نخ وان دگر بر خاک خواری بر سیخ

طرفة العین جهان برهم زند کس نمی آرد سر آنجا دم زند

و آنکه با مزع و حوا مانی دهد بندگان را دولت ثانی دهد

ی پدر فرزند بیمار او کند طفل را در مهد گویا او کند

کهرده صد ساله را حی میکند این بحر حی دیگری یی میکند

صانع کز طین بتلا طین میکند نجم را ارجم سیا طین میکند

ز زمین خشک روباند گیاه آسمان را نیز او دارد نگاه

هیچکس در ملک او انباز نی قول او را لحن نی آواز نی

در نعت سید المرسلین خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

بعد ازان گویم درود مصطفی آنکه عالم یافت از نورش ضیا

سید الکونین ختم المرسلین آخر آمد بود بخر الاولین

آنکه آمد نه فلک معراج او اولیا و انبیا محتاج او

سده وجودش رحمة للعالمین مسجد او شد همه روی زمین

صد هزاران رحمت جان آفرین بروی و بر آل پاک طین

آنکه